

# کدام مهارت کدام تولید\* در حاشیه اقتصاد مقاومتی

به بهره‌برداری و حل مشکلات توزیع عادلانه آن در سطح جامعه و توسعه اقتصادی پردازیم. در دیدگاه دوم، این اعتقاد هست که رشد اقتصادی بدون توسعه انسانی نه امکان‌پذیر است و نه پایدار. زیرا رشد و رونق اقتصادی فقط در عوامل مادی ریشه ندارند، بلکه عوامل انسانی هم دارای نقش مهمی هستند. اینجاست که نقش نهادهای آموزشی پررنگ‌تر نمایان می‌شود. اکنون این سؤال مطرح

دو شاخص «رشد اقتصادی» و «توسعه انسانی»، برآمده از دو دیدگاه متفاوت از شیوه رسیدن به رفاه و بهبود وضعیت اقتصادی انسان و دستیابی به اشتغال برای افراد جامعه است. اولی اعتقاد دارد: هدف اولیه باید افزایش مقدار تولید باشد و دستیابی به آن به افزایش سرمایه‌گذاری و به کارگیری نیروی کار بستگی دارد. با افزایش این دو، پس از آنکه به رشد اقتصادی مناسبی رسیدیم، می‌توانیم

می شود که: «کدام مقدم است بر دیگری؟ ابتدا رشد بعد توسعه یا برعکس؟»

پس از جنگ جهانی دوم و در پی احتیاج به بازسازی سریع کشورهای جنگ‌زده و به وجود آمدن کشورهای مستقل از مستعمره‌های قبلی که اکثرشان از نظر اقتصادی عقب مانده بودند، دیدگاه اولی غالب شد.

اما با وجود تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی، از طریق سرمایه‌گذاری‌های کلان، کمک‌های مالی کشورهای توسعه‌یافته و به کارگیری نیروی کار در کارخانه‌های ایجاد شده، و با وجود افزایش نسبی تولید ناخالص داخلی، در وضعیت اکثر مردم آن کشورها بهبود محسوس و پایداری حاصل نشد. از طرف دیگر، با افزایش فاصله طبقاتی، توسعه انسانی در سطح جامعه به وجود نیامد.

در سال‌های اخیر، در کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیا، نظریه‌های جدید دیگری درباره رشد اقتصادی پدید آمده‌اند که با دو نظریه قبلی از ریشه اختلاف دارند. این نظریه‌ها می‌پرسند: آیا واقعاً منابع طبیعی و مواد اولیه لازم برای تولید محدود هستند؟ با لغو پیش‌فرض محدود بودن منابع طبیعی از دو نظریه قبلی این گروه‌ها به مکتب فکری جدیدی می‌رسند.

سرگی لاتوش (Serge Latouch)، اقتصاددان و فیلسوف فرانسوی، می‌گوید: «رشد اقتصادی که تا کنون تعریف شده، لزوماً به بهبود وضعیت انسان‌ها نمی‌انجامد. اگر قرار باشد یک اقتصاد فقط بدون ضابطه تولید کند، زبانی که به منابع طبیعی وارد می‌کند، غیرقابل جبران خواهد بود، و تولید بر این اساس فقط مصرف فراوان را پاسخگوست. وقت آن است که به کاهش تولید فکر کنیم، نه به افزایش آن.» وی معتقد است، در نظریه‌های رشد تاکنون، تولید را به‌گونه‌ای کلی و تفکیک نشده مطرح کرده‌اند، در صورتی که باید میان کالاهای تولید شده «مفید» و کالاهای تولید شده براساس «ارزش تجاری» آن‌ها تفاوت گذاشت.

کالا یا خدمتی که برای ارزش تجاری آن تولید می‌شود، لزوماً کالایی نیست که ما به آن احتیاج داریم.

در عوض کالایی که به خاطر مفید بودن تولید شود، یکی از احتیاجات ما را برآورده می‌کند.

لذا کالاها و خدماتی وجود دارند که مفید هستند، ولی ارزش تجاری ندارند و برعکس، ارزش تجاری دارند، ولی مفید نیستند. کاهش تولید باید این قبیل کالاها و خدماتی را شامل شود که مفید نیستند؛ کالاهایی که واقعه آن‌ها نیاز نداریم. بدین ترتیب کاهش رشد، یا به عبارت دیگر، کاهش شاخص تولید ناخالص داخلی، نه تنها باعث کاهش سطح زندگی نخواهد شد، بلکه در دراز مدت به بهتر شدن زندگی ما کمک خواهد کرد و افزایش سطح رفاه را در پی دارد. در این تفکر هدف از به کارگیری فناوری‌های بهتر نیز نباید افزایش تولید کالا باشد، بلکه هدف باید برآوردن احتیاجات واقعی انسان‌ها با قیمت ارزان‌تر باشد. در این ایده اقتصادی، نفع‌طلبی خودخواهانه، فزون‌طلبی و میل پایان‌ناپذیر برای رسیدن به امیال اقتصادی که مجوز عبور از همه مرزهای ارزشی است، از بین می‌رود و نهادهایی چون آموزش و پرورش و خانواده و حتی نهادهای مذهبی، می‌توانند با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی، معنوی و فرهنگی تعدیل‌کننده ارزش‌های اقتصادی باشند. در این نظام، موقعیت تحصیلی با مفید بودن در سطح اجتماع گره می‌خورد، موقعیت مالی و ارتقا در سلسله مراتب اجتماعی در فرد نهادینه نمی‌شود و کالای موفقیت به ازای هر قیمت و از هر راهی درخواست نمی‌شود.

برنامه‌های درسی شاخه فنی حرفه‌ای و کاردانش، با توجه به مهارت‌های ضروری هنرجویان در قرن بیست و یکم، از برنامه درسی سنتی به برنامه درسی مبتنی بر شایستگی تغییر یافته و کتاب‌های مورد نیاز دوره‌ها براساس آن تألیف شده است. میزان حرکت به سمت تحقق این شایستگی‌ها در برنامه‌ریزی مدیران هنرستان و در هنرجویان را در گزارش صفحه ۴ مطالعه فرمایید. همچنین، برای درک چگونگی تأثیر پیش‌زمینه‌های ذهنی اقتصادی در نظام آموزشی فنی و حرفه‌ای، خوانندگان را به مطالعه مقاله محمد حرفتی سبحانی در صفحه ۱۰ همین شماره مجله دعوت می‌کنم.

#### \*پی‌نوشت‌ها

\* برای مطالعه بیشتر در خصوص این بحث رجوع شود به کتاب «الف مثل اقتصاد».

\* برای مطالعه بیشتر رجوع شود به سرمقاله رشد علوم اجتماعی، شماره پاییز ۹۵.